

The Role of Time in Performing Contractual Obligations and the Legal Consequences of Non-Performance in Due Time in Iranian Law

Iraj Babaei* 

Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Introduction: Time as a Foundational Element in Contracts

Time is not merely a technicality but a **core** determinant of contractual utility in Iranian law. Contracts are formed with specific temporal expectations, and failure to perform obligations on time can nullify the purpose of the agreement for the obligee. For instance, a wedding caterer's delayed delivery destroys the contract's value, while late payment in a sale disrupts financial planning. Despite this, Iran's prevailing legal doctrine—requiring court intervention for enforcement—ignores time sensitivity, causing procedural inefficiencies and substantive injustice. This article critiques the status quo and proposes reforms aligned with contractual autonomy and economic realism.

* Corresponding Author: irajbabaei@atu.ac.ir

How to Cite: Babaei, I. (2025). The Role of Time in Performing Contractual Obligations and the Legal Consequences of Non-Performance in Due Time in Iranian Law.. *Private Law Research*, 13 (50), 37 - 74. [10.22054/jplr.2024.75287.2773](https://doi.org/10.22054/jplr.2024.75287.2773)

I. The Critical Role of Time in Contractual Utility

- **Economic and Functional Significance:** Time directly impacts the value of reciprocal obligations. For example, a property lease's utility hinges on timely possession, and delayed payment erodes the value of goods/services due to inflation or market shifts. The Civil Code implicitly recognizes this by voiding contracts with ambiguous performance timelines (Article 190).
- **Legal Consequences of Delay:** Untimely performance disrupts the equilibrium of consideration. A buyer needing seasonal goods (e.g., winter heating systems) suffers irreparable loss if delivery is postponed, rendering enforcement futile.
- **Doctrinal Gap:** While jurisprudence acknowledges time as a validity condition, it **fails to integrate this into enforcement mechanisms, treating delay as a procedural breach rather than a substantive nullifier.**

II. Critique of Prevailing Enforcement Mechanisms

Iran's dominant legal framework imposes a **rigid three-stage process**:

1. **Court referral** for specific performance (Article 237).
2. **Vicarious performance** by a third party (Article 222).
3. **Termination** if performance is impossible (Article 239).

Flaws in this approach:

- **Temporal Inefficiency:** Litigation can take months or years, during which the obligee's losses compound (e.g., a construction delay halting business operations).
- **Ignoring Party Autonomy:** The obligee cannot act unilaterally (e.g., hiring a substitute contractor immediately), violating the principle of mitigation of damages.
- **Economic Detriment:** Market volatility magnifies losses. A currency devaluation during litigation may render a damage award inadequate.

- **Contradiction with Commercial Realities:** Modern trade requires swift remedies, yet courts prioritize formalistic procedures over functional outcomes.

III. Proposed Framework: Obligee's Autonomy and Conditional Rights

Reinterpreting the Civil Code supports a self-help paradigm for obligees:

- **Right to Immediate Termination:** If time is a **condition of performance**, termination is automatic (e.g., undelivered wedding cakes). No court approval is needed.
- **Right to Vicarious Performance:** The obligee may arrange substitute performance and claim costs as damages, provided:
 - The substitute is reasonably selected.
 - Costs are documented and necessary.
- **Right to Compel Performance + Damages:** If performance retains utility post-deadline (e.g., late building materials for a non-urgent project), the obligee may seek specific performance with compensation for delay.

Safeguards Against Abuse:

- The obligee's actions must align with customary standards.
- A court may review reasonableness retrospectively.

IV. Reinterpreting Statutory Provisions

- **Article 237:** "May refer to the court" implies discretion, not obligation. The obligee may bypass courts if urgency demands it.
- **Article 222:** Court authorization for vicarious performance applies only when delay does not exacerbate losses. In urgent cases, self-help is justified.
- **Article 221:** "Compensation for breach" refers, inter alia, to damages resulting from untimely performance or non-performance of the contract, irrespective of whether the contract is performed by the obligee or a third party. In such circumstances, the obligee may claim

either the costs incurred in performing the contract or damages for the breach itself and non-performance.

- **Mitigation Principle:** The obligee's duty to minimize losses undergirds these rights, aligning with the reasonable act criteria and Shiite jurisprudence.

V. Comparative Perspectives

- **French Law:** The 2016 reforms permit **unilateral substitute performance** without prior court approval (Article 1226, Civil Code), mirroring Iran's proposed model.
- **Common Law:** *Hadley v. Baxendale* (1854) restricts damages to foreseeable losses, but obligees may terminate or arrange substitutes if time is "of the essence."

Conclusion: Toward a Functional Jurisprudence

According to the proposed doctrine, Iranian law meets the reasonable and efficient rules regarding the performance of contracts by:

1. Recognizing time as a substantive element of contracts.
 2. Granting obligees autonomous enforcement rights.
 3. Limiting courts to ex-post reasonableness reviews.
- This aligns with global standards, reduces litigation burdens, and upholds contractual justice. The Civil Code's existing provisions, reinterpreted through party autonomy and mitigation principles, offer a path forward without legislative overhaul.

Keywords: Contractual performance, Time sensitivity, Specific performance, Mitigation of damages, Iranian Civil Code, Comparative contract law.

نقش عنصر زمان در انجام تعهدات قراردادی و ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهد

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

ایرج بابائی* 

چکیده

عنصر زمان نقش اساسی در قرارداد بازی می کند، به نحوی که عدم انجام تعهد در زمان مقرر می تواند بر مطلوبیت قرارداد برای متعهدله لطمه جدی وارد کند و چه بسا هدف از انعقاد قرارداد را نزد وی منتفی سازد. مطابق نظر مشهور راجع به ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهد در حقوق ایران، متعهدله ملزم به مراجعه به دادگاه و تقاضای اجرای عین تعهد توسط متعهد و در صورت عدم امکان، اجرا توسط دیگری یا منتفی تلقی کردن قرارداد است. ولی، با توجه به زمان بر بودن این فرایند، چنین دیدگاهی اعتنایی به اهمیت عنصر زمان در قرارداد ندارد و موجب خسارات عمده به متعهدله، ابهام در وضعیت قرارداد و از دست رفتن مطلوبیت آن می شود و حکمی آشکارا ناکارآمد و نامتناسب با طبیعت روابط اجتماعی و اقتصادی به نظر می رسد. درحالی که مقررات قانون مدنی الزاماً چنین روال و حکمی را مقرر نکرده اند، تفسیر قرارداد و خواست طرف های قرارداد و اقتضای رفتار متعارف و معقول و تفسیر مناسب قانون، روال و حکم دیگری را رقم می زنند که مطابق آن متعهدله بین الزام متعهد به انجام تعهد یا انجام تعهد در زمان معقول توسط خود یا دیگری یا منتفی تلقی کردن تعهد و مطالبه خسارت عدم انجام تعهد حق انتخاب و تخییر دارد.

کلیدواژه ها: الزام به انجام تعهد، انجام تعهد توسط دیگری، زمان در قرارداد، ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهد قراردادی، فسخ قرارداد، قاعده مقابله با خسارت، قرارداد، مسئولیت قراردادی.

مقدمه

در باره نقش زمان در انجام تعهدات قراردادی در حقوق ایران کمتر بحث شده است و توجه شایسته به نقش اساسی عنصر زمان در انجام تعهدات قراردادی و ضمانت اجرای قانونی و حقوق متعهدله در صورت تخلف از انجام به موقع تعهد توسط متعهد نشده است. در واقع، قانون مدنی و دکترین حقوقی، ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهدات قراردادی را در دو بخش تخلف از عمل به شرط فعل (ذیل مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹) و آثار عدم انجام تعهد (ذیل موارد ۲۲۱ و ۲۲۲) مطرح کرده‌اند. ولی در این مواد قانونی و مباحث دکترین به نقش عنصر زمان مقرر در قرارداد برای انجام تعهد توجه شایسته نشده و اهمیت آن از نظرها مغفول مانده است. مواد قانونی که اساساً اشاره‌ای به نقش منتفی شدن زمان مقرر برای انجام تعهد نکرده است و دکترین تنها در موردی که زمان انجام تعهد آشکارا قید انجام تعهد است و انجام تعهد پس از زمان تعیین شده در دید همگان منتفی تلقی می‌شود، به این نقش پرداخته است^۱

کم توجهی دکترین و حقوق دانان به نقش عنصر زمان در اجرای تعهد موجب شده که ضمانت اجرای عدم انجام تعهد، در نظریات مشهور و آرای قضایی، صرف نظر از نقش اساسی زمان در حقوق ما ترسیم شود. در واقع، مطابق نظر و تفاسیر رایج حقوق دانان از قانون مدنی و نظر مشهور فقهای امامیه، در صورت عدم انجام تعهد قراردادی در زمان مقرر (چه در قالب شرط فعل و چه در قالب تعهدات اصلی قراردادی مثل تسلیم مبیع یا انجام فعل مقرر در عقد اجاره اشخاص و قراردادهای پیمانکاری)، متعهدله باید ابتدا به حاکم مراجعه کرده و الزام متعهد به انجام تعهد را طلب کرده و حاکم متعهد را الزام به انجام تعهد کند یا اگر الزام میسر و مقدور نباشد، به متعهدله اجازه دهد خود او یا از طریق به کارگیری شخص دیگری که می‌تواند تعهد را انجام دهد، تعهد را با هزینه متعهد انجام دهد؛ نهایتاً اگر هیچ‌یک از این موارد میسر نباشد، متعهدله حق فسخ معامله را خواهد

۱ ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی قرارداد - ایقاع (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴)، ص ۲۷۲؛ حسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها (میزان، ۱۳۹۵)، ص ۲۰۷.

داشت^۱. همچنان که ملاحظه می‌شود در این تصویر، توجهی به گذشت زمان مقرر برای انجام تعهد و زمانبر و هزینه‌بر بودن روال الزام به انجام تعهد یا ایجاد حق فسخ یا منتفی تلقی شدن برای متعهدله نشده است. در آرای دکترین حقوقی، فقط در صورتی این روال منتفی تلقی شده که زمان مقرر برای انجام تعهد به تصریح طرفین در عقد یا در دید همگان قید انجام تعهد باشد و انجام تعهد پس از زمان مقرر منتفی تلقی شود. مثال رایج این مورد، سفارش غذا برای مجلس عروسی بیان شده که مشخصاً انجام تعهد پس از شب عروسی در نظر همگان منتفی بوده و پس از آن الزام به انجام تعهد و مراجعه به حاکم برای الزام متعهد یا انجام توسط دیگری بی‌مورد و منتفی است^۲.

براساس همین تصور و نظر، ضمانت اجراهای عدم انجام تعهد (الزام متعهد، انجام توسط متعهد یا شخص ثالث و نهایتاً منتفی شدن عقد) در طول یکدیگر دیده شده‌اند و نظر مشهور آن است در صورت تخلف متعهد و عدم انجام به موقع تعهد، متعهدله نمی‌تواند قرارداد را فسخ یا منتفی تلقی کند یا بدون الزام قبلی متعهد و بدون مجوز دادگاه، تعهد را خود یا به وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را به حساب متعهد بگذارد^۳. علی‌رغم شهرت این دکترین و تفاسیر از قوانین و راه‌حل برگزیده در حقوق ایران، کمتر حقوق‌دانی در نامناسب و ناکارآمد بودن راه و احکام حقوقی ترسیم شده تردید دارد

۱ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم: آثار قرارداد در رابطه دو طرف و نسبت به اشخاص ثالث (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۳-۲۳۶؛ بان، دوره مقدماتی حقوق مدنی: درس‌هایی از عقود معین، جلد اول (گنج دانش، ۱۳۹۰)، ۸۶-۸۷؛ صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۹۵؛ سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول (اسلامیه ۱۳۷۹)، ص ۴۸۵؛ مصطفی عدل حقوق مدنی، تهران: بی‌نا، بی‌تا، ص ۹۸؛ (منصورالسلطنه)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۳۰۸.

۲ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۲۷۲؛ صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۰۷.

۳ سید یونس نورانی مقدم، بیژن حاجی عزیزی، و محمد جواد عیوضی، «جمع ضمانت اجراهای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش. ۹۲ (۱۳۹۶): ۲۳۷-۳۶۲؛ علی طهماسبی، «مطالعه تطبیقی الزام به ایفاء عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۲۲، ش. ۱ (۱۳۹۷): ۴۹-۲۷؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها - جلد چهارم: اجرای قرارداد (شرکت انتشار، ۱۳۸۷)، ص ۲۰۹.

و آن را غیر عملی و خلاف مقتضیات اجتماعی و اقتصادی و حقوقی زمانه ما می‌دانند.^۱ در واقع، در تفسیر رایج از حقوق ایران، تمامی توجه به خود تعهد معطوف بوده و به نقش اساسی عنصر زمان در انجام تعهد توجه نشده است. از طرفی، روال ترسیم شده مستلزم گذشت زمان، امکانات و هزینه بسیار است و تا تعیین تکلیف نهایی از سوی دادگاه، وضعیت قرارداد و اجرای تعهد نامشخص و حیات قراردادی در ابهام کامل خواهد بود. از طرف دیگر، در این تفسیر نقش اساسی تعیین اهمیت زمان انجام تعهد به حاکم یا قضاوت عرفی (درمورد تلقی منتفی شدن انجام تعهد در زمانی غیر از زمان مقرر در عقد) محول شده است و از نقش بارز خواسته طرفین و مشخصاً متعهدله در تعیین زمان انجام تعهد غفلت شده است.

این در حالی است که همه این مشکلات و ناکارآمدی‌ها لزوماً ناشی از مقررات قانون مدنی یا نظرات فقهی نیستند، و با اندکی تأمل و تفسیر مناسب از مواد قانون مدنی و مفاد قرارداد می‌توان احکامی کارآمد و مناسب با مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی کنونی (و البته متفاوت با تصور و دکترین رایج) در نظام حقوقی ایران ترسیم کرد. نویسندگانی که منتقد تفسیر و نظر رایج در حقوق ایران بوده‌اند سعی کرده‌اند که در مقابل این نظر انتقادآمیز با الهام گرفتن از حقوق تطبیقی و برخی نظرات فقهی، به جای طی مراحل سه گانه مذکور درمورد عدم انجام تعهد، حق فسخ مستقیم برای متعهدله را توجیه کنند، بدون آنکه لزوماً توجیه خاصی درمورد نقش زمان و ابعاد آن در قرارداد ارائه دهند.^۲ در این مقاله بر آنیم تا با لحاظ اهمیت و جایگاه عنصر زمان در تعهدات قراردادی (الف)،

۱ عبدالحسین شیروی، «فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران»، همان‌جا؛ امیر صادقی نشاط، «حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران»، همان‌جا؛ سید یونس نورانی مقدم، بیژن حاجی عزیزی، و محمد جواد عیوضی، «جمع ضمانت اجرای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان»، همان‌جا؛ علی طهماسبی، «مطالعه تطبیقی الزام به ایفاء عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان»، همان‌جا.

۲ عبدالحسین شیروی، «فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران»، همان‌جا؛ امیر صادقی نشاط، «حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران»، همان‌جا؛ سید یونس نورانی مقدم، بیژن حاجی عزیزی، و محمد جواد عیوضی، «جمع ضمانت اجرای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان»، همان‌جا؛ علی طهماسبی، «مطالعه تطبیقی الزام به ایفاء عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان»، همان‌جا.

تبیین جایگاه متعهدله و قاضی و عرف در تعیین اهمیت و نقش زمان در عقد (ب)، براساس تفسیر مجدد قانون مدنی و قراردادها و نقش قاضی در قرارداد (ج)، احکام مناسب و قابل قبول را در حقوق ایران تبیین کنیم.

Section 1.01 الف) نقش اساسی عنصر زمان در اجرای تعهدات

قراردادی

زمان تعیین شده برای اجرای تعهدات قراردادی نقشی اساسی در عقد و تعهدات پذیرفته شده طرفین دارد. درواقع، افراد باتوجه به هدفی که از انعقاد قرارداد دارند زمان اجرای تعهدات را تعیین می کنند و تخلف از زمان می تواند خدشه جدی بر مطلوبیت قرارداد و ارزش تعهد داشته باشد؛ در عقد بیع خریدار کالایی را به منظور خاصی خریداری می کند و در نظر دارد آن را در دوره زمانی مشخص برای مصرف و بهره برداری خاصی مورد استفاده قرار دهد و عدم تحویل به موقع میباید می تواند مطلوب و هدف مدّ نظر را کلاً منتفی کند یا مطلوبیت آن را بسیار کاهش دهد. در عقد اجاره زمان به وضوح نقشی تعیین کننده دارد و مستأجر در پی بهره برداری از مورد اجاره برای مدت تعیین شده است و عدم تحویل به موقع مورد اجاره در موعد و عدم امکان بهره برداری در زمان و مدت مقرر می تواند تمامی تصورات و مطلوبیت مورد نظر از عقد را منتفی کند. همان طور که زمان انجام فعل و تحویل مال برای متعهدله مهم است، برای طرف مقابل نیز زمان پرداخت ثمن کالا و سرویس و خدمات موضوعیت دارد؛ وی انجام فعل خاص یا انتقال مال یا منافع را برای به دست آوردن مال مابازای تعهد در زمان مقرر پذیرفته و برای آن برنامه ریزی کرده است و در بسیاری موارد چنانچه پرداخت به تعویق یفتد و متعهد پرداخت را به موقع انجام ندهد، مطلوبیت انجام معامله برای طلبکار کلاً یا جزئاً منتفی می شود؛ حتی در بسیاری موارد ارزش و قیمت کالا و خدمات باتوجه به زمان پرداخت مابازا تعیین می شود و تخلف در انجام هریک از تعهدات طرفین، تعادل قرارداد و آنچه را که مدّ نظر طرفین بوده منقلب می کند.

در دکترین حقوقی تصریح شده که زمان از عناصر صحت عقد است و اگر زمانی برای انجام تعهد لحاظ نشده باشد و زمان انجام تعهد مبهم باشد، عقد باطل خواهد بود.^۱ در مواردی که زمان انجام تعهد مشخص شده، متعهد مکلف است انجام تعهد را در زمان مقرر انجام دهد. در مواردی که موعد انجام تعهد تصریح نشده است، علی‌الاصول انجام تعهد فوری (به معنای عرفی) تلقی شده است.^۲

در معمول مواردی که تعهد در موعد مقرر انجام نمی‌شود و متعهدله اطمینانی از انجام تعهد در زمان نزدیک نداشته باشد (به‌نحوی که خللی به مطلوب مورد نظر و برنامه‌ریزی وی وارد نکند)، معقول و مقبول است که وی برای مقابله با خساراتی که از عدم انجام تعهد حاصل خواهد شد و برای تحصیل مطلوبی که برای آن قرارداد را منعقد کرده است، انجام تعهد یا جایگزین مناسب آن را از طریق دیگری محقق کند و انجام تعهد را به کس دیگری بسپارد؛ یا به لحاظ عدم وصول موضوع تعهد در زمان مقرر، اساساً از انجام تعهد و قرارداد صرف نظر کند. ولی روال حقوقی که در مقابله با عدم انجام به‌موقع تعهد در نظر مشهور حقوقدانان ایرانی ترسیم شده، - یعنی لزوم مراجعه به محاکم و الزام متعهد به انجام تعهد - با روال منطقی و معقول متصور برای متعهدله منافات دارد. درواقع، روند تقاضای انجام تعهد و رسیدگی و صدور و اجرای حکم دادگاه مدت بسیار زیادی به طول می‌انجامد و در این مدت تکلیف متعهدله و مطلوب قراردادی نامشخص است و براساس نظر فوق، متعهدله حق تمسک به دیگر راه‌های انجام تعهد به‌وسیله دیگری و یا اساساً انصراف از انجام تعهد و پیگیری مطلوب جایگزین را ندارد و عملاً کل مطلوب قراردادی از دست خواهد رفت؛ افزون‌بر آنکه مطلوب اصلی زمان انجام تعهد، در این روال کاملاً منتفی خواهد شد.

علاوه‌براین، زمان تعیین‌شده برای انجام تعهد تأثیر مستقیمی بر ارزش عوضین عقد دارد و تأخیر در اجرای قرارداد معمولاً توازن ارزش عوضین را برهم می‌زند. برهم خوردن

۱ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی: درسهایی از عقود معین، جلد اول، ص ۸۲.

۲ مستفاد از بند ۳ ماده ۴۹۰ قانون مدنی: همان، ص ۸۲ و ۱۰۳؛ صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۰۸-۲۰۷.

توازن به خصوص در مورد عدم پرداخت به موقع وجه مورد تعهد رخ می نماید چون با توجه به نوسانات بازار مالی و پولی، چه بسا پول مورد تعهد ارزش خرید کمتری نسبت به زمان مقرر داشته باشد. همچنین، بهای بسیاری از کالاها و خدمات براساس زمان پرداخت عوض تعیین می شود و در نتیجه، عدم پرداخت به موقع، اساس تعادل عوضین معامله را برهم می زند. از این رو، چنانچه متعهدله در مقابله با عدم انجام به موقع تعهد مجبور باشد ابتدا الزام متعهد را به انجام تعهد از دادگاه بخواهد و منتظر صدور و اجرای حکم دادگاه شود به علت زمان بر بودن این امر - حتی در صورت صدور رأی به الزام متعهد به انجام تعهد - چه بسا تعادل عوضین و منطق قرارداد از دست خواهد رفت.

بدین ترتیب اعمال حکم رایج در حقوق ایران، در هر صورت، یکی از مطلوب های اصلی قرارداد یعنی زمان انجام تعهد را منتفی می کند بدون آنکه جایگزینی برای رعایت این مطلوب اصلی پیش بینی کند. این حکم با غفلت و بی توجهی به یکی از حیاتی ترین عناصر قرارداد که همانا تحقق تعهد در ظرف زمانی مشخص است، حیات قرارداد و توافقات را تهدید می کند و حتی در صورت الزام متعهد به انجام تعهد، موجب عدم تحقق خواسته طرفین عقد و توافقات مورد نظر ایشان می شود؛ آنچه خواسته شده تحقق تعهد در زمان معین بوده که به هیچ وجه در راه حل ترسیمی قابل تحقق نیست و به لحاظ اجباری بودن طرح دعوی الزام به انجام تعهد نزد دادگاه برای هر گونه اقدام بعدی و یا حتی تقاضای جبران خسارت عدم انجام تعهد، امکان اقدامات مؤثر متعهدله برای تحصیل موضوع تعهد در زمان مورد نظر را منتفی می کند.^۱

۱ همان طور که در بخش های بعدی ملاحظه خواهیم کرد دلیل معقول و منقول جدی ای برای پذیرفتن این حکم حقوقی که آشکارا ناکارآمد و خلاف فلسفه وجودی حقوق قراردادها در نظام های حقوقی است وجود ندارد. در واقع فلسفه وجودی حقوق قراردادها و ترسیم احکام در نظام های حقوقی در این زمینه، تحکیم روابط قراردادی و تضمین حصول آن چیزی است که افراد در توافقات خود خواسته اند. اساساً تعریف عمل حقوقی، پذیرفتن اثر حقوقی توافقات طرفین و تلقی آن به عنوان قانون روابط میان طرف های عقد و تضمین اعمال آن از سوی نظام حقوقی است. باین حال، راه حل ترسیم شده برای مقابله با عدم انجام به موقع تعهد و لازم تلقی کردن مراجعه اولیه به دادگاه و الزام متعهد به انجام عین تعهد و عبور این مقابله از طریق تصمیمات و مجوزهای دادگاه برای انجام توسط دیگری و یا نهایتاً فسخ یا منتفی تلقی کردن انجام تعهد، بی توجهی به عنصر اصلی توافقات طرفین که همانا ظرف زمانی انجام تعهد است را در پی دارد.

این حکم به وضوح مخالف طبیعت روابط و تعاملات تجاری و منطق قراردادهای تجاری است. در واقع، عنصر زمان و سرعت در مراودات عنصر اصلی در معاملات تجاری است و قواعد حقوقی مختلفی برای سرعت بخشیدن به مراودات و معاملات تجاری شکل گرفته است.^۱ نمونه بارز این قواعد حقوقی را در زمینه اعتبار اسناد تجاری و اعتماد به ظواهر برای تسریع در این مراودات مشاهده می‌کنیم. پذیرش روال ترسیم‌شده برای مقابله با عدم انجام به موقع تعهد، با توجه به زمان‌بر و پرهزینه بودن فرایند الزام و مراجعه به دادگاه، کلّ روابط و معاملات تجاری را دچار مشکل و نابسامانی می‌کند و موجب ناکارآمدی‌های وسیع اقتصادی می‌شود.^۲

Section 1.02 (ب) نقش متعهدله، عرف و قاضی در رقم زدن اثر تخلف در انجام به موقع تعهد قراردادی

تعیین زمان اجرای تعهد در عقود از عناصر اصلی توافق به شمار می‌رود و زمان تعیین‌شده از عمده‌ترین مطلوب‌های موردنظر متعهدله است و تخلف از آن می‌تواند تمامی آنچه را که متعهدله از انعقاد قرارداد در نظر داشته برهم زند به گونه‌ای که اگر وی می‌دانست که تعهد در زمان مقرر انجام نخواهد شد چه بسا اساساً وارد روابط قراردادی نمی‌شد. ولی میزان این مطلوبیت ممکن است متفاوت باشد: در مواردی زمان انجام تعهد آنقدر اهمیت دارد که بر کلّ مطلوبیت انجام تعهد تأثیر غیرقابل جبران می‌گذارد، به نحوی که پس از زمان مقرر، انجام تعهد مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. در زبان حقوقی گفته می‌شود که در این

به لحاظ آنکه این پروسه بسیار زمان‌بر است (ماه‌ها و یا سال‌ها) در این تصور تنها به اصل تعهد توجه شده و کوچک‌ترین توجهی به مطلوبیت امر در زمان محدود مشخص نشده است. در مورد فلسفه وجودی حقوق قراردادها و تضمین خواسته مورد توافق طرفین عقد مراجعه شود به:

Robert D. Cooter and Hans-Bernd Schäfer, *Solomon's Knot: How Law Can End the Poverty of Nations*, Reprint edition (Princeton University Press, 2011), chap. 7. *Doing What You Say – Contracts*.

۱ صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها، ص ۳۸-۳۹.

۲ کورش کاویانی، مقدمه حقوق تجارت - حقوق تجارت (۱) (تهران: میزان، ۱۳۹۷)، ص ۸۹-۹۰.

François Collart Dutilleul and Philippe Delebecque, *Contrats civils et commerciaux*, 4th ed., *Précis Dalloz Droit Privé* (Paris: Dalloz, 1998), chap. Introduction

موارد زمان، قید تعهد است و پس از گذشت زمان انجام تعهد منتفی می‌شود. ولی در مواردی مطلوبیت زمان به صورت قید تعهد نیست و انجام تعهد حتی پس از زمان مقرر می‌تواند برای متعهدله مطلوب باشد. در چنین مواردی تخلف از انجام به موقع تعهد یکی از مطلوب‌های قراردادی را منتفی می‌کند و متعهدله همچنان انگیزه و دلیلی برای پیگیری قرارداد و الزام به انجام آن از متعهد را دارد. در این شرایط در پی انجام تعهد، این بخش از مطلوبیت قراردادی حاصل می‌شود. علاوه بر آن، متعهدله می‌تواند خسارت عدم انجام به موقع تعهد را نیز از متعهد مطالبه کند.

ولی سؤال اصلی آن است که چه کسی می‌تواند و شایسته است که ارزش و نقش زمان در قرارداد و به تعبیری وحدت مطلوب یا تعدد مطلوب زمان و انجام تعهد را تعیین کند: متعهدله، عرف یا قاضی؟ و نقش هریک در این باره چیست؟

مشخصاً کسی که بهتر از هر فرد یا مرجع دیگری می‌تواند نقش زمان و میزان مطلوبیت انجام به موقع تعهد را تعیین کند همان متعهدله است. در واقع، طرفین عقد برای تحقق منظور و کسب مطلوبیتی وارد روابط قراردادی شده‌اند و براساس طرح و هدف خود زمانی را برای انجام تعهد مقرر کرده‌اند. نظام حقوقی نیز برای تثبیت و اطمینان بخشیدن به طرفین عقد که آنچه در قرارداد خواسته‌اند انجام می‌شود، قواعد حقوقی را بنا نهاده است اینکه آیا پس از گذشت زمان مقرر در توافق باز هم انجام تعهد برای متعهدله مطلوبیت دارد یا خیر، یا اینکه مطلوبیت موضوع برایش منتفی می‌شود یا برای حصول مطلوبیت در آن زمان ناچار باید به توافق دیگر و حصول مطلوب از طریق دیگری تمسک جوید، اموری است که کاملاً بستگی به موقعیت و هدف و طرح متعهدله از انعقاد قرارداد دارد و هیچ کس جز متعهدله نمی‌تواند درباره آن تعیین تکلیف کند.

البته میزان مطلوبیت عنصر زمان در انجام تعهد می‌تواند در عقد ذکر شده و مشخص شود که آیا پس از گذشت زمان مقرر، موضوع عقد منتفی می‌شود (شرط انفساخ) و یا متعهدله حق دارد قرارداد را برهم زند (خیار تخلف شرط). در این شرایط تردیدی در مورد حکم حقوقی موضوع و تکلیف تعهدات قراردادی و اعمال آن‌ها وجود ندارد. تمام بحث در موردی است که زمان انجام تعهد مشخص شده ولی تکلیف موضوع در صورت تخلف

متعهد از انجام به موقع تعیین نشده است. در این فرض، اگر از اوضاع و احوال قرارداد چنین برآید که تعهد اساساً پس از گذشت زمان قرارداد منتفی است -مانند تهیهٔ شام شب عروسی- سکوت قراردادی با تکیه به قضاوت عرفی از شروط قراردادی و تفسیر خواست و ارادهٔ افراد، در حکم تصریح به منتفی شدن قرارداد تلقی می‌شود. بنابراین، حتی متعهدله هم نمی‌تواند الزام به انجام تعهدی را که براساس برداشت از توافق قراردادی منتفی شده است، پس از گذشت زمان تعیین شده تقاضا کند.

درموردی که چنین برداشتی از قرارداد وجود ندارد و مطلوبیت یا عدم مطلوبیت انجام تعهد پس از زمان مقرر در عقد مشخص نیست، این امر تنها می‌تواند بنا بر خواست و تصور متعهدله تعیین تکلیف شود. درواقع، داده‌های مسلم در این شرایط آن است که انجام تعهد در زمان معینی مورد توافق قرار گرفته است و متعهد، تعهد را در زمان تعیین شدهٔ مورد توافق انجام نداده است. از این رو، مطلوبیت زمانی انجام تعهد از دست رفته است. فرض عاقل و آگاه بودن متعاقدین نیز چنین اقتضا می‌کند که متعهدله از تعیین زمان انجام تعهد هدف و منظوری داشته است و عقد را با این مشخصات قبول کرده است؛ لذا عدم انجام به موقع تعهد، محاسبات و مطلوب وی را برهم زده است. در این شرایط که دو مطلوب متفاوت برای متعهدله در عقد لحاظ شده و یکی از آن مطلوب‌ها -یعنی زمان انجام تعهد- منتفی شده است باید مشخص شود که آیا انجام اصل تعهد در زمانی غیر از آنچه مقرر شده همواره برای متعهدله مطلوبیت دارد و یا پس از زمان مقرر اساساً مطلوبیت کل عقد با توجه به هدف و برنامه‌ای که از انعقاد عقد داشته از بین رفته است؟ مشخصاً تعیین این میزان و نقش مطلوبیت زمان از دست رفته جز از سوی متعهدله ممکن و معقول نیست. همچنین در صورت تخلف متعهد از رعایت زمان مقرر انجام تعهد و پابرجا بودن مطلوبیت انجام تعهد و امکان تحقق مطلوب توسط دیگری، متعهدله باید تصمیم بگیرد که آیا اساساً می‌تواند به انجام تعهد در زمان معقول دیگری توسط متعهد اعتماد کند و منتظر انجام تعهد توسط متعهد شود یا با توجه به استتکاف وی از انجام به موقع تعهد و مطلوبیت انجام، باید به تحقق مطلوب تعهدی از طریق دیگری تمسک جوید؟

بدین ترتیب در صورت عدم انجام به موقع تعهد، متعهدله با تصمیم خود مشخص می کند که آیا اساساً انجام تعهد در زمانی دیگر برای وی مطلوبیت دارد یا خیر؟ اگر انجام تعهد بعد از آن زمان برایش مطلوبیت ندارد که الزام به انجام تعهد توسط متعهد منتفی بوده و باید به دنبال جبران خسارت عدم انجام تعهد برود. در صورتی که اصل انجام تعهد همواره برای وی مطلوبیت دارد، آیا می توان به گونه معقول و منصفانه به انجام مناسب تعهد توسط متعهد در زمانی معقول اعتماد کند یا در صورتی که انجام تعهد توسط دیگری نیز ممکن باشد و از انتظار به انجام تعهد به وسیله متعهد ضررهای جدی ببیند، آن را توسط دیگری محقق گرداند؟ در این شرایط رفتار معقول و مورد انتظار از متعهدله متعارف آن است که در فرض اول، وی تقاضای انجام تعهد در زمان مناسب را از متعهد کند و منتظر انجام تعهد به وسیله متعهد شود؛ و در فرض دوم یعنی در صورت عدم اعتماد به انجام تعهد در فرصت مناسب توسط متعهد یا عدم اقدام عملی او یا توجه به ضرر جدی در صورت انتظار، انجام مطلوب قراردادی را با تمسک به شخص دیگری محقق سازد. در صورت انجام تعهد توسط دیگری، انجام تعهد قراردادی طبیعتاً منتفی تلقی می شود و متعهدله تنها می تواند در پی جبران خسارتی که به واسطه تمسک به دیگری و تأخیر رخ داده در حصول مطلوبیت موردنظر متوجه او شده از متعهد باشد.

ولی در تصمیم گیری متعهدله درمورد چگونگی مقابله با عدم انجام به موقع تعهد قراردادی، رفتار متعهدله باید معقول و حتی المقدور با احترام به حقوق طرف دیگر قرارداد (متعهد) باشد و از موقعیت پیش آمده سوء استفاده نکند. نقش قضاوت های عرفی و قاضی در این محدوده تشخیص عملکرد معقول و به دور از سوء استفاده از حق برجسته می شود. نقش عرف قبل از هر چیز تشخیص مفاد قرارداد و فهم عمومی از ارتباط انجام اصل تعهد و زمان تعیین شده در راستای فهم اراده مشترک طرفین است: چنانچه قضاوت عرفی دایر بر اراده مشترک طرفین قرارداد بر مقید بودن انجام تعهد به زمان مشخص باشد (زمان قید تعهد باشد)، انجام تعهد پس از زمان مقرر منتفی تلقی شده و هیچ یک از طرفین نمی توانند ادعایی مبنی بر وجود تعهد و تکلیف به انجام قرارداد پس از آن داشته باشند.

ولی در مواردی که چنین قضاوت و فهم عرفی نباشد، نوبت به انتخاب و تصمیم متعهدله می‌رسد.

علاوه‌براین، در جهت خودداری از سوء استفاده متعهدله از فرصت پیش آمده از عدم انجام به موقع تعهد، عرف می‌تواند نقش برجسته‌ای داشته باشد. درواقع، تشخیص آنکه پس از منقضی شدن زمان مقرر، آیا متعهد به نحو قابل قبولی آمادۀ انجام تعهدات و جبران مافات بوده یا اینکه اساساً تأخیر صورت گرفته تقصیر سنگین، امتناع عمدی یا در پی مشکلات متعارف و قابل اغماضی بوده و متعهد می‌تواند در زمان معقولی تعهد را انجام دهد و مطلوب متعهدله را تأمین کند یا درمقابل، متعهدله عدم انجام تعهد قراردادی را بهانه کرده و در صدد سوءاستفاده و منتفی کردن قرارداد و یا تمسک به شخص دیگری است، علی‌الاصول مبتنی بر قضاوت عرفی است. این امر را می‌توان با قضاوت درمورد ملاک رعایت احتیاط متعارف در بحث تقصیر در مسئولیت مدنی مقایسه کرد؛ که اصولاً امری بر پایه قضاوت عرفی است (تعریف تقصیر به عدم رعایت رفتار متعارف به همین معناست: «متعارف» یعنی آنچه عرف می‌پذیرد)^۱. بدین ترتیب دامنه تصمیم‌گیری و انتخاب راه مقابله با عدم انجام به موقع تعهد با محدود شدن به خودداری از رفتار سوء استفاده‌گرانه، به قضاوت عرفی مبنی بر معقول و مناسب بودن تصمیم، محدود می‌شود و عرف نقش بسزایی در این زمینه بازی می‌کند.

اما مشکل اساسی درمورد ضمانت اجرا و روال قانونی در فرض عدم انجام به موقع تعهد قراردادی، نقش فعالی است که برای قضاوت در نظریه و تفسیر رایج در نظام حقوقی ایران تصور شده است. همان‌طور که توضیح داده شد، در این نظر و تفسیر، برخلاف منطق قراردادی توجه به خواست و مطلوب متعهدله، نقش اصلی تعیین تکلیف راجع به نتایج عدم انجام به موقع تعهد بر دوش قاضی گذارده شده است: متعهدله باید ابتدا به دادگاه مراجعه

۱ ایرج بابائی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ویرایش ۲ (تهران: میزان، ۱۳۹۷)، ص ۹۰ به بعد؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد - ضمان قهری، ویرایش ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۶۵ به بعد؛ ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی جلد اول قواعد عمومی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵)، ش ۱۳۲ به بعد؛ حسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، ویرایش ۱۲ (سمت، ۱۳۹۸)، ص ۱۴۶ به بعد.

کند و دادگاه حکم به الزام متعهد به انجام تعهد دهد؛ اگر این الزام ممکن نباشد و یا متعهد به رأی دادگاه تمکین نکند و امکان اجرای تعهد توسط دیگری وجود داشته باشد، قاضی می‌تواند به متعهدله اجازه دهد که از خدمات دیگری به هزینه متعهد تمسک جوید و یا نهایتاً اگر این امر ممکن نشد، به متعهدله حق فسخ عطا کند. این روال تصمیم‌گیری و مطالبه در طول هم قرار دارد و متعهدله نمی‌تواند بدون طی یک مرحله و تصمیم قاضی، وارد مرحله و گام بعدی شود. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، این روال که ماه‌ها بلکه سال‌ها به طول می‌انجامد آشکارا نامطلوب و ناکارآمد است و سبب می‌شود که تکلیف یک رابطه قراردادی و تعهدات و مطلوب‌های موردنظر سال‌ها مبهم و نامشخص بماند و تمام (یا حداقل مطلوبیت زمانی) مطلوب‌های مورد نظر متعهدله از قرارداد منتفی شود.

ولی دلیل تمسک به چنین روال نامطلوب و ناکارآمدی در شرایط و اقتضائات زمانه کنونی مشخص نیست و به نظر، مخالف دلایل بنیادی تعیین‌کننده نقش قاضی در روابط حقوقی افراد و منطبق قرارداد و حقوق قراردادی است. تنها توجیهی که برای پذیرش این روال و تفسیر حقوقی به نظر می‌رسد آن است که در قرون گذشته و تا قبل از شکل‌گیری دستگاه قضایی و جامعه مدرن، مراجعه به حاکم و بیان و ارائه دلایل و تصمیم‌گیری او و صدور و اجرای رأی در زمان اندک یک یا چند روزه ممکن بود. انجام این روال در آن شرایط منطقی و مطمئن به نظر می‌رسید و موجب ناکارآمدی و ابهام در حیات قراردادی و از دست رفتن مطلوب قراردادی نمی‌شد. ولی در وضعیت کنونی که انجام این روال ماه‌ها و سال‌ها به طول می‌انجامد این رویه آشکارا ناکارآمد و نامعقول است و مشکلات و تعارضات آن با اصول حقوقی به وضوح نمایان است.

در واقع، تمسک به دستگاه قضایی و نیاز به حکم و تصمیم‌گیری قضایی در نظام حقوقی معاصر تنها در مواردی است که نیاز به اعمال زور و استفاده از ابزار حاکمیت در حل اختلافات افراد باشد و در مواردی که حقوق افراد و حکم قانونی روشن باشد و برای اعمال این حقوق نیازی به دخالت قوه قضاییه و قاضی نباشد، دخالت این مراجع بی‌دلیل و نامناسب خواهد بود. در زمینه قراردادهای، به‌ویژه در موردی که متعهدله بخواهد متعهد را مجبور به انجام تعهد بر خلاف تمایل و خواستش کند، متعهدله نمی‌تواند این فشار و زور

را سر خود اعمال کند و اقتضای نظم و عدالت اجتماعی تمسک به قاضی و استفاده از قدرت حاکمیت که از طرف قاضی اجرا می‌شود خواهد بود. همچنین در مواردی که متعهدله در پی جبران خسارت ناشی از عدم انجام قرارداد باشد و یا بخواهد هزینه‌های انجام تعهد ابتدا از متعهد گرفته شود و از محل اموال به‌دست آمده، تعهد توسط دیگری انجام شود، قاضی و اعمال حاکمیت قضایی نقش اساسی بازی می‌کند و انجام این امور جز از طریق مراجعه به دستگاه قضایی معقول و مناسب نیست. ولی در مواردی که اعمال حق نیازی به این دخالت‌ها و اعمال زور از سوی دستگاه قضایی ندارد، تمسک به قاضی و رأی قضایی بی‌مورد است. دلیل مشخص این امر، در مواردی است که قانوناً حق فسخ برای متعهدله لحاظ شده یا در قرارداد تکلیف عدم انجام به‌موقع تعهد از پیش تعیین شده باشد و انفساخ یا خيار تخلف شرط پیش‌بینی شده باشد؛ در این موارد اتفاق نظر وجود دارد که نیازی به مداخله حاکم نیست و قرارداد به‌صرف عدم انجام به‌موقع تعهد و یا در پی فسخ توسط متعهدله منتفی خواهد شد. البته در تمامی موارد، متعهدی که مدعی عدم تحقق شرایط منتفی شدن عقد یا تحقق شرایط اعمال خيار تخلف شرط است می‌تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم با بررسی موضوع و در صورت تشخیص عدم تحقق شرایط انفساخ یا فسخ و یا احراز انجام تعهد به‌موقع توسط متعهد، حکم مقتضی را صادر خواهد کرد.

براساس همین منطق، چنانچه به‌طور معقول، و مطابق آنچه در بالا آمد، بپذیریم که متعهدله مقام تصمیم‌گیرنده در شرایط عدم انجام به‌موقع تعهد است و می‌تواند همچون موردی که حق فسخ مطابق قانون یا تصریح قراردادی برای وی شناخته شده است، انجام عقد را منتفی کند یا با تمسک به فعل دیگری تعهدات را انجام دهد و در صورت تمایل متعاقباً برای مطالبه خسارت و هزینه‌های انجام شده به قاضی مراجعه کند و با حکم و اجبار قاضی مبالغ را از متعهد دریافت کند.

بدین نحو موکول کردن مقابله با عدم انجام به‌موقع تعهد به تصمیم قاضی، امری خلاف اصول و منطق حقوق دادرسی و حقوق قراردادی است: قاضی مقام تعیین‌کننده و تصمیم‌گیر در مورد میزان مطلوبیت عنصر زمان و انجام به‌موقع تعهد در قرارداد نیست و این امر تابع خواست و اراده طرفین عقد و به‌ویژه هدف و مطلوب‌های متعهدله در انعقاد

قرارداد است. قاضی تنها در صورت بروز اختلاف در این باره، نقش نظارت بر اعمال صحیح قواعد حقوق قراردادی و در پی آن اعمال زور و حاکمیت قانونی برای اجرای حقوق مورد انکار و امتناع طرف مقابل را برعهده دارد. وی صلاحیت تصمیم‌گیری و تشخیص آنکه در پی عدم انجام تعهد، انجام تعهد همواره برای متعهدله مطلوبیت دارد یا خیر. در همین راستا، قاضی مقام تصمیم‌گیرنده درمورد آنکه متعهدله برای انجام تعهد انجام‌نشده به دیگری تمسک جوید یا خیر نیست. البته در تمامی این موارد، در صورت بروز اختلاف میان طرف‌های قرارداد، قاضی مقام صالح برای تشخیص اینکه آیا شرایط این تصمیم‌گیری متعهدله فراهم شده و آیا به‌نحو معقول درمورد تشخیص منفی شدن انجام تعهد و یا تمسک به خدمات دیگری عمل کرده، خواهد بود.

Section 1.03 (ج) ترسیم احکام تخلف از اجرای به موقع قرارداد براساس

تأمل در مقررات قانون مدنی و لحاظ مقتضیات زمان و قرارداد

از مباحث قبل مشخص شد که اقتضای منطق حقوق قراردادهای و اقتضائات ساختار مدرن دستگاه قضایی آن است که در صورت عدم انجام به موقع تعهدات قراردادی، متعهدله حق داشته باشد بدون نیاز به مراجعه اولیه و کسب مجوز دادگاه، الزام طرف مقابل به انجام تعهد را بخواهد و یا با تمسک به طریق دیگری تعهد را انجام دهد و یا کلاً از انجام تعهد صرف نظر کند و متعاقباً خسارت عدم انجام تعهد یا هزینه اضافی تمسک به فعل دیگری را از متعهد مطالبه کند.

به‌وضوح این احکام با نظر مشهور و رایج نزد حقوق‌دانان درمورد نظام حقوقی حاکم بر حقوق قراردادهای ایران متفاوت است. ولی با مراجعه به متن قانون مدنی و منطق حقوق قراردادهای به نظر می‌رسد که از این منابع لزوماً نظریه رایج و احکام ناکارآمد مورد انتقاد برنمی‌آید؛ بلکه می‌توان از این منابع راه حل مناسب و کارآمد ترسیم شده همگام با منطق حقوقی و اقتضائات روز را برداشت کرد.

انتقاد و ایراد اصلی به نظریه رایج آن است که راه‌های مقابله با عدم انجام به موقع تعهد قراردادی - اعم از شرط یا تعهد اصلی - را در طول یکدیگر می‌داند و با عدم پذیرش حق

انتخاب متعهدله در عکس العمل نسبت به عدم انجام به موقع تعهد وی را ملزم به مراجعه به دادگاه می کند و تصمیم گیری درمورد نحوه مقابله بین الزام به انجام تعهد، انجام توسط دیگری و یا منتفی شدن قرارداد را به قاضی محول می کند. ولی نه تنها از مواد قانون مدنی چنین حکم و الزامی برنمی آید، بلکه این الزام موجب خواهد شد که خسارت ناشی از عدم اجرای به موقع تعهد افزایش یابد و با رفتار معقول مقابله با خسارت، که از افراد در معرض خسارت انتظار می رود، در تعارض باشد.

۱- تفسیر مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ قانون مدنی

مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ و ۲۲۱ و ۲۲۲ قانون مدنی به بیان احکام نتایج عدم انجام تعهد و راه های مقابله با آن اختصاص دارد. ماده ۲۳۷ قانون مدنی درمورد شرط فعل مقرر می دارد:

ماده ۲۳۷- هرگاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.

در متن ماده آمده که متعهدله «می تواند» به حاکم مراجعه کند؛ از این تعبیر به صورت طبیعی چنین استنباط می شود که متعهدله حق انتخاب مراجعه به حاکم را برای الزام متعهد به انجام تعهد شرط شده را دارد. این در حالی است که در نظر رایج، مراجعه متعهدله به حاکم لازم شمرده شده است، که مشخصاً برداشتی خلاف ظاهر و در عین حال بی دلیل و مشکل زا است. دلیل وجود حق انتخاب متعهدله هم به لحاظ تاریخی و هم منطق قراردادی روشن است: در سابقه نظرات فقهی دیده می شود، برخی از بزرگان فقها اعتقاد داشته اند که در صورت تخلف متعهد از انجام شرط فعل، نمی توان او را ملزم به انجام شرط کرد و متعهدله فقط حق فسخ یا مطالبه خسارت را دارد.^۱ از طرف دیگر، در برخی نظام های

۱ محمد طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه (تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا)، ج ۲، ۱۵۱؛ محمد بن جمال الدین عاملی مکی (شهید اول)، اللمعه الدمشقیه، ج نسخه سنگی (قم: دار الفکر، بی تا)، ص ۱۱۰؛ علی اکبر فرح زادی، «ابطال شرط ضمن عقد و قرارداد»، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ش. ۳۸ و ۳۹ (۱۳۸۵): صص ۱۷-۱۸؛ نورانی مقدم، حاجی عزیزی و عیوضی، «جمع ضمانت اجراهای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان»، مجلس و راهبرد، ۹۲، ش (۱۳۹۶ از مستان): ص ۳۴۲.

حقوقی، نسبت به امکان الزام متعهد به انجام تعهد به فعل، تردیدهای جدی شده و اصل بر عدم امکان الزام و محدودیت حق متعهدله به تقاضای خسارت قرار داده شده است.^۱ ولی در این ماده قانونی به خوبی و روشنی حق متعهدله برای الزام متعهد به انجام تعهد به فعلی که در موعد مقرر انجام نداده به رسمیت شناخته شده است. در مواد متعدد دیگری از قانون مدنی (همچون ماده ۳۷۶ در مورد عدم تسلیم مبیع یا پرداخت ثمن در موعد مقرر) حق متعهدله به الزام به انجام فعل در عقود مختلف تصریح شده است.

مشخصاً عبارت «می‌تواند» و شناخت حق مراجعه به حاکم جهت الزام متعهد به انجام فعل، متضمن این معنی است که متعهدله اختیار و حق انتخاب دارد که در صورت تخلف متعهد، چنانچه مایل به انجام تعهد توسط متعهد نباشد (از متعهد به دلایل معقول سلب اعتماد کرده باشد و یا امکان انجام به موقع تعهد را منتفی ببیند و یا به لحاظ گذشت زمان مقرر انجام تعهد، مطلوبیت انجام فعل مورد تعهد را منتفی بداند) اساساً وارد روال الزام به انجام تعهد مقرر در ماده ۲۳۷ نشود و از این حق استفاده نکند. بدین نحو از ماده ۲۳۷ لزوم مراجعه متعهدله به دادگاه و مطالبه الزام وی به انجام تعهد در مقام مقابله با عدم انجام به موقع تعهد برداشت نمی‌شود.

شاید نظریه حقوقی رایج از مفاد ماده ۲۳۸ و جمع آن با ماده ۲۳۷ برداشت شده باشد. ولی دقت در متن ماده ۲۳۸ نیز تأییدکننده این نظریه نیست و به نظر، تأکید دیگری بر حق انتخاب و راه‌های پیش روی متعهدله است.

ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

^۱ Melvin Aron Eisenberg, Foundational Principles of Contract Law, The Oxford Commentaries on American Law (New York: Oxford University Press, 2018), chap. sec. 24; Guenter H. Treitel, The Law of Contract, 11. ed (London: Sweet & 8. para. 21-016 ff.; Ewan Maxwell, 2003), chaps. 21-Specific Performance McKendrick, Contract Law: Text, Cases, and Materials, 5th ed (Oxford, U.K: Oxford ff. ۹۲۴, University Press, 2012), chaps. 24-Specific Performance

از این ماده قانونی نیز الزام متعهدله برای مراجعه به دادگاه استنباط نمی‌شود. درواقع، این حکم راجع به موردی است که الزام و اجبار متعهد به انجام تعهد توسط دادگاه غیرمقدور باشد^۱ و متعهدله از دادگاه بخواهد که انجام تعهد با اخذ هزینه‌های مربوطه از متعهد، به وسیله دیگری انجام شود. در این باره دادگاه مجاز شده تا با صدور حکم هزینه‌های انجام تعهد توسط دیگری را صادر و اجرا کند. ماده ۲۲۲ قانون مدنی نیز اختیار مشابهی را برای دادگاه به رسمیت شناخته است. ولی این امر بدان معنی نیست که متعهدله ملزم است که چنین تقاضایی را از دادگاه بکند و مغایرتی با آن ندارد که باتوجه به اقتضائات قرارداد و نقش حیاتی زمان در مطلوبیت انجام تعهد، خود متعهدله بدون مراجعه اولیه به دادگاه به انجام تعهد به وسیله خود یا دیگری مبادرت کند و متعاقباً هزینه‌های انجام شده را در قالب خسارات ناشی از عدم انجام تعهد مطالبه کند.

درنهایت، بسیاری حکم ماده ۲۳۹ - که حق فسخ قرارداد به لحاظ عدم انجام تعهد را موکول به ممکن نبودن الزام متعهد یا انجام تعهد توسط دیگری اعلام کرده است - را قرینه الزامی بودن روال ترسیم شده در دو ماده قبل تلقی می‌کنند.

ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ولی این حکم و مقرر نیز دلیل بر صحت نظریه رایج نیست. درواقع، حکم ماده ۲۳۹ درمورد ایجاد حق فسخ عقد به علت عدم انجام شرط فعل خاصی در قرارداد است. به نظر

۱ درباره مواردی که امکان الزام و اجبار متعهد به انجام تعهد بحث‌های تفصیلی صورت گرفته و موارد عدیده‌ای به عنوان عدم جواز الزام و اجبار متعهد به انجام فعل تعیین شده است، از جمله مخالفت اجبار با آزادی و شرافت و نظم عمومی. در این باره مراجعه شود به:

کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی چاپ دوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۱؛ کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها - جلد چهارم: اجرای قرارداد، چاپ سوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰)، ص ۱۱۵-۱۱۶.

Francois Terré, Philip Simler, and Yves Lequette, Droit civil, Les obligations (Paris: Dalloz, 1996), 1601-2; Eisenberg, Foundational Principles of Contract Law, 298 ff.; Treitel, The Law of Contract, chap. 21; McKendrick, Contract Law, 925 ff.

می‌رسد که منظور از شرط فعل در اینجا (همچون مواد ۲۳۷ و ۲۳۸) تعهدی فرعی در قرارداد است. نظام حقوقی با این حکم سعی کرده که امکان منتفی کردن کل قرارداد و تعهدات و آثار اصلی قرارداد را به راحتی به متعهدله اعطا نکند و از بین بردن کل قرارداد و تعهدات اصلی ناشی از آن را محدود به موردی کند که برای متعهدله چاره‌ای جز فسخ قرارداد باقی نمانده است. این حکم مبنای معقول و قابل قبولی دارد و در معمول نظام‌های حقوقی که برخلاف تفسیر رایج، حق انتخاب راه مقابله با عدم انجام تعهد را به متعهدله می‌دهند و مراجعه او به دادگاه برای الزام متعهد یا تمسک به انجام تعهد توسط دیگری را الزامی تلقی نمی‌کنند، مشابه این حکم وجود دارد. اساساً در مورد تعهدات فرعی - که شرط علی‌الاصول در این معنی به کار می‌رود - معمولاً متعهدله برای احقاق حقوق خود نیازی به فسخ کل قرارداد ندارد و می‌تواند بدون مراجعه به دادگاه، از طریق دیگری مطلوب مورد تعهد را عملی سازد و یا در مواردی که انجام این تعهد را در زمان دیگر غیرمفید و غیرمطلوب بداند، از انجام آن صرف نظر کند و هزینه‌های انجام توسط دیگری و یا خسارت عدم انجام تعهد مذکور را در قالب مطالبه خسارت تخلف از انجام تعهدات قراردادی از متعهد مطالبه کند. ایجاد حق فسخ کل قرارداد به لحاظ عدم انجام تعهد جزئی و فرعی، امری استثنایی است که لزوماً از مفاد قرارداد بر نمی‌آید و مطابق ماده ۲۳۹ نیاز به بررسی و اجازه دادگاه دارد.^۱

۱ در نظام حقوقی کامن‌لا از تعهدات و شروط اصلی عقد به conditions و از تعهدات فرعی به warranties تعبیر می‌شود و در مورد عدم انجام تعهدات فرعی حق فسخ و منتفی کردن عقد وجود ندارد. در حقوق فرانسه نیز در پی اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶ حق فسخ و منتفی تلقی کردن قرارداد تنها در مورد عدم انجام تعهدات اصلی به رسمیت شناخته شده است.

اکبر میرزا نژاد جویباری، «بحثی پیرامون نقض اساسی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین) با مطالعه تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش. ۵۸ (۱۳۸۱): ۳۰۱-۳۳۹؛ علی طهماسبی، «مطالعه تطبیقی الزام به ایفاء عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۱ (۱۳۹۷): ۴۵-۲۳.

۲- مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ قانون مدنی و قاعده مقابله با خسارت

قانون مدنی در مورد عدم انجام تعهدات به نحو کلی - اعم از تعهدات اصلی و فرعی به عنوان شرط - متعرض بحث فسخ نشده است و تنها به بیان حق متعهدله به تقاضای خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی و امکان انجام تعهد توسط دیگری به خرج متعهد شده است. در مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ قانون مدنی مقرر شده است:

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفای تعهد با رعایت ماده‌ی فوق، حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه‌ی مخارج آن محکوم نماید.

در ماده ۲۲۱ شرایط ایجاد مسئولیت متعهد به پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی به صورت کلی و بدون ذکر دامنه خسارات و نحوه محاسبه آن بیان شده است. بر همین اساس هرگونه خسارتی که از عدم انجام تعهدات قراردادی متوجه متعهدله شود می‌تواند در دایره خسارت قابل جبران قرار گیرد.

ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز درباره خسارات قابل مطالبه ناشی از عدم انجام تعهد قرارداد مقرر کرده:

ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید...

بدین نحو خسارات عدم انجام قرارداد می‌تواند شامل عدم حصول مطلوب موضوع تعهد و هزینه‌هایی که متعهدله به واسطه عدم انجام به موقع تعهد متحمل شده و منافع مال (اجرت) که بدین لحاظ از دست داده است باشد.

از جمله هزینه‌هایی که برعهده متعهد قرار می‌گیرد، هزینه مقابله با خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی است. هزینه به کارگیری شخص دیگری برای انجام تعهدی که در موقع مقرر توسط متعهد انجام نشده، و متعهدله می‌تواند برای مقابله با خسارت این تخلف به او تمسک جوید، از مصادیق بارز هزینه مقابله با خسارت تلقی می‌شود. درواقع، در مواردی که متعهد به تعهد خود عمل نمی‌کند و متعهدله در معرض تحمل خسارت ناشی از عدم انجام تعهد است، حق (و بلکه تکلیف) متعهدله به مقابله با این خسارات و محدود یا منتفی کردن خسارت ناشی از عدم انجام به موقع تعهد است. این امر در چارچوب انتظار قانونی از رفتار انسان معقول و متعارف در قالب «قاعده مقابله با خسارت»^۱ به رسمیت شناخته شده است. این قاعده از دیرباز در حقوق کامن لا مطرح بوده و طی چند دهه اخیر به تفصیل مورد بحث و شناسایی حقوق دانان ایرانی قرار گرفته است. در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی نیز به این امر توجه شده و براساس قضاوت استناد عرفی خسارت به نوعی پذیرفته شده است.^۲ مطابق این قاعده فردی که در معرض تحمل خسارت ناشی از عمل دیگری است، باید به نحو معقول و متعارف به مقابله با وضعیت خسارت بار بپردازد و اقدامات و هزینه‌هایی را که برای جلوگیری از تحقق خسارت و یا محدود کردن خسارت لازم است انجام دهد. بر این اساس، هزینه‌ها و خساراتی که شخص در راه این مقابله متحمل می‌شود برعهده مسئول وضعیت خسارت بار خواهد بود. چنانچه شخص در معرض خسارت باوجود شرایط قاعده، از انجام این اعمال و صرف هزینه‌ها خودداری کند و در نتیجه، خسارت واقع شود یا گسترش یابد، زیان دیده حقی نسبت به مطالبه خسارتی که می‌توانست از آن‌ها جلوگیری کند (و نکرده) نخواهد داشت. مبنای این قاعده حکم عقل و قضاوت عرفی راجع به رفتار معقول و متعارف انسانی است و به عنوان قاعده‌ای کلی در تمامی

Mitigation of damages^۱

^۲ بابائی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۱۱۹ به بعد

زمینه‌های مسئولیت اعم از حوادث و مسئولیت قهری و روابط قراردادی و مسئولیت ناشی از عدم انجام قرارداد حاکم است. بر همین اساس این قاعده در معمول نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق ایران شناخته شده است.^۱

از مصادیق بارز «قاعده مقابله با خسارت»، به کارگیری و تمسک متعهدله به خدمات دیگری برای اجرای اعمالی است که موضوع تعهد متعهد قراردادی بوده است. بسیاری از مثال‌ها و دعاوی که به عنوان موارد منتفی تلقی شدن انجام تعهد در پی عدم انجام به موقع تعهد قراردادی مورد بحث و تجزیه تحلیل دکترین قرار گرفته حکایت از آن دارد که در پی آنکه متعهدله، به طور معقول و متعارف انجام تعهد را توسط متعهد در زمان مقرر و مناسب منتفی یافته، برای جلوگیری از گسترش خسارت و نتایج عدم انجام به موقع تعهد، به انجام تعهد توسط دیگری تمسک بسته است و در این باره متحمل هزینه و خسارت شده است.^۲

در ظاهر، این تفسیر از ماده ۲۲۱ و تلقی هزینه‌های ناشی از به کارگیری شخص دیگری برای انجام تعهد، به عنوان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد قراردادی، با حکم ماده ۲۲۲ که در آن امکان به کارگیری شخص دیگر با هزینه متعهد را موکول به اجازه دادگاه کرده،

۱ برای تفصیل موضوع و شرایط و آثار این قاعده در حقوق ایران از جمله مراجعه شود به:

مهراب داراب پور، قاعده مقابله با خسارات (گنج دانش، ۱۳۷۷)؛ محسن سادات اخوی، «وظیفه زیان‌دیده در تقلیل خسارت (مطالعه تطبیقی)» (پایان‌نامه دکتری، تربیت مدرس، ۱۳۸۰)؛ مهراب داراب پور و مریم غنی‌زاده بافقی، «فلسفه قاعده مقابله با خسارات»، تحقیقات حقوقی، ش. ۵۷ (۱۳۹۱)، ص ۴۵۱-۴۹۴؛ سید محسن سادات اخوی و محمود کاشانی، «تکلیف زیان‌دیده به کاستن از خسارت (با تأکید بر حقوق انگلیس و آمریکا)»، نشریه قضاوت، ش. ۲۱ (۱۳۸۲): ص ۱۱۹ به بعد؛ محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی، «تکلیف زیان‌دیده به کاهش خسارت ناشی از نقض قرارداد و تأثیر آن در میزان مسئولیت ناقض قرارداد»، نشریه حقوقی دادگستری، ش. ۹۳ (۱۳۹۵): ص ۱۳۷-۱۶۱؛ بابائی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۱۱۹ به بعد.

در حقوق کامن‌لا مراجعه شود به:

Eisenberg, Foundational Principles of Contract Law, secs. 10-The Mitigation Principle; Treitel, The Law of Contract, paras. 20-114 ff.

Eisenberg, Foundational Principles of Contract Law, sec. 50 Augmented Sanctions: ۲

Material Breach, Total Breach, and Opportunistic Breach; Cure; Suspension and Termination; Treitel, The Law of Contract, chap. 17. PERFORMANCE AND BREACH; McKendrick, Contract Law, sec. 22-Breach of contract and Termination;

مغایرت دارد. اما این مغایرت ظاهری است: حکم ماده ۲۲۲ راجع به مواردی است که انتظار برای اخذ مجوز از دادگاه به جهت تمسک به خدمات دیگری موجب منتفی شدن هدف از قرارداد و گسترده شدن دامنه خسارت نمی‌شود. درواقع، حکم ماده ۲۲۲ درموردی می‌تواند جاری شود که مطلوبیت انجام تعهد علی‌رغم گذشت زمان تعیین شده همواره برای متعهدله باقی است و زمان نقش و اهمیت زیادی در انجام تعهد ندارد به نحوی که مراجعه به دادگاه و طی مراحل دادرسی و صدور حکم که علی‌الاصول ماه‌ها (یا حتی سال‌ها) به طول می‌انجامد خللی به این مطلوبیت وارد نمی‌کند و یا انتظار برای صدور مجوز موجب گسترش خسارات ناشی از عدم انجام تعهد نمی‌شود. ولی در مواردی که مطلوبیت انجام تعهد توسط دیگری محدود به زمان است و در صورت عدم اقدام متعهدله و مراجعه به دادگاه (باتوجه به زمان قابل توجهی که برای رسیدگی و صدور حکم) مطلوبیت از دست می‌رود و خسارت بیشتری متوجه متعهدله می‌شود، تمسک به ماده ۲۲۲ منتفی است. در این شرایط حکم کلی «قاعده مقابله با خسارت» ایجاب می‌کند که متعهدله به نحو معقول رفتار کند؛ و خود بدون نیاز به مراجعه و اخذ مجوز از دادگاه، هزینه‌های لازم برای انجام تعهد را خود برعهده گیرد و متعاقباً این هزینه‌ها را از متعهد متخلف قراردادی از باب خسارت ناشی از عدم انجام تعهد مطالبه کند.

همان‌طور که توضیح داده شد، «قاعده مقابله با خسارت» و حق مطالبه خسارات و هزینه‌هایی که در این راه توسط متعهدله صرف شده‌اند، مبتنی بر انتظار رفتار معقول و متعارف انسان‌ها در مواجهه با وضعیت عدم انجام تعهد است. تفسیر رایج از ماده ۲۲۲ و موکول کردن حق مطالبه هزینه‌های انجام فعل توسط دیگری به حساب متعهد به صدور مجوز قبلی توسط دادگاه، به وضوح مخالفت با رفتار معقول انسان‌ها و تشویق به عدم مقابله با خسارت و گسترش خسارات ناشی از عدم انجام به موقع و مؤثر قرارداد است، امری که از هیچ نظام حقوقی قابل پذیرش نیست.

بدین نحو شرایط ترسیمی برای مجاز شمردن هزینه‌های ناشی از انجام تعهد توسط دیگری بدون نیاز به اخذ مجوز دادگاه، شرايطی است که در صورت عدم اقدام متعهدله،

فرصت و مطلوبیت انجام تعهد منتفی می‌شود یا نتایج و خسارات ناشی از انتظار برای رسیدگی و صدور رأی توسط دادگاه به مراتب بیش از انجام هزینه‌های معقول فوق باشد^۱.

۳- اثر عدم انجام به موقع تعهد بر سرنوشت عقد

نکته حساس و نهایی، راجع به سرنوشت تعهد و قراردادی است که تعهدات ناشی از آن در موعد مقرر توسط متعهد یا دیگری انجام نشده است. سرنوشت عقد معیار برآورد خسارت ناشی از عدم انجام تعهد توسط دادگاه است: آیا قرارداد منتفی تلقی شده و دادگاه باید خسارت را بر این اساس ارزیابی کند؟ یا قرارداد و تعهدات ناشی از آن همواره پابرجاست و به حیات خود ادامه می‌دهد و ارزیابی خسارت تنها به لحاظ تأخیر صورت گرفته صورت می‌گیرد؟

در این باره تصریحی در قانون وجود ندارد ولی با استفاده از ابزار تفسیر و منطق حقوق قراردادی، از مفاد ماده ۲۲۱ قانون می‌توان حکم این موضوع را استخراج کرد. درواقع، قانون مدنی در ماده ۲۲۱ با لحاظ شرایطی، اجازه مطالبه خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را به متعهدله داده است و دادگاه باید با توجه به طبیعت دعوی مطروحه خسارت قابل جبران را ارزیابی کند. از قانون چنین برمی‌آید که دادگاه مسئولیت ناشی از عدم انجام تعهد قراردادی را براساس عدم اجرای قطعی قرارداد محاسبه می‌کند و به طور ضمنی انجام قرارداد را منتفی تلقی می‌کند (حکم به پرداخت خسارت عدم انجام تعهد با بقای اصل تعهد سازگاری ندارد).

۱ در حقوق فرانسه قبل از اصلاح قانون مدنی در سال ۲۰۱۶، امکان انجام تعهد توسط دیگری با خرج متعهد طبق قاعده با اخذ مجوز قبلی از دادگاه ممکن بود. ولی حتی در همان زمان نیز این اصل درموردی که سرعت انجام تعهد اقتضا می‌کرد و با انتظار برای صدور رأی و مجوز دادگاه فرصت مناسب تحصیل مطلوب مورد تعهد منتفی می‌شد یا لطمه می‌دید امکان توسل به دیگری برای انجام تعهد به خرج متعهد پذیرفته شده بود. موارد مشخص این استثنا، تعهدات در قراردادهای تجاری و موارد فوریت بوده است. ولی در پی اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶ در قالب ماده ۱۲۲۶ جدید، اساساً لزوم اخذ مجوز دادگاه برای این امر کنار گذاشته شد (البته برای جلوگیری از سوء استفاده متعهدله تمهیدات و کنترل بعدی قضایی پیش‌بینی شده است)

در این باره مراجعه شود به:

Francois Terré et al., Droit civil, Les obligations (Paris: Dalloz, 2019), 839-40.

ولی ممکن است دعوی خسارت تنها ناظر بر تأخیر در اجرای قرارداد باشد. در این مورد ارزیابی خسارت توسط دادگاه تنها براساس از دست رفتن مطلوبیت زمان در انجام تعهد و خسارات ناشی از تأخیر در اجرای قرارداد محاسبه می‌شود و اصل تعهد پابرجا تلقی می‌گردد. مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در اجرای تعهد منافاتی با تقاضای الزام به انجام تعهد ندارد و هر دو دعوی از سوی متعهدله مسموع است.

علاوه بر این، می‌توان از ماده ۲۲۱ و دکترین قضایی راجع به خسارت عدم انجام تعهد چنین برداشت کرد که با پذیرش دعوی جبران خسارت عدم انجام تعهد، به نحو ضمنی نقش اساسی و انتخاب متعهدله در راه‌های مقابله با عدم انجام به موقع فعل پذیرفته شده است: چنانچه متعهدله در پی عدم انجام به موقع تعهد و گذشتن زمان مقرر برای انجام آن، مطلوبیت انجام آن توسط متعهد را منتفی ببیند دعوی مسئولیت ناشی از عدم انجام تعهد را مطرح می‌کند ولی چنانچه با وجود گذشتن زمان مقرر برای انجام تعهد، متعهدله انجام قرارداد را همچنان مطلوب و ممکن تلقی کند دعوی الزام به انجام تعهد و خسارت ناشی از تأخیر در اجرای تعهد را طرح می‌کند. پذیرش این دعاوی که همانا پذیرش تلقی و مطالبه متعهدله است، شناخت حق متعهدله برای انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد تأثیر میزان مطلوبیت عنصر زمان در انجام تعهد است (که در بخش قبلی توضیح داده شد).^۱

در پایان این بحث، قابل ذکر است که برخی فقهای متأخر در صورت عدم انجام تعهد، در کنار حق الزام به انجام تعهد برای متعهدله، حق فسخ معامله را نیز برای وی به رسمیت شناخته‌اند. بدین گونه متعهدله مخیر خواهد بود که در مقابله با عدم انجام تعهد توسط متعهد، راه الزام به انجام تعهد را در پیش گیرد یا عقد را فسخ کند و از قید تعهدات قراردادی رها شود.^۲ ولی حتی در این مورد نیز ابهامات جدی در مورد حق تقاضای خسارت

۱ کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها - جلد چهارم: اجرای قرارداد؛ ص ۲۰۰-۱۳۲؛ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۲۶۸ به بعد.

محمد کاظم یزدی، حاشیه المکاسب (اسماعیلیان ۱۴۱۰)، ص ۱۳۷؛ روح الله خمینی، کتاب البیع (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۶)، ج ۵، ص ۳۷۲؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، (دائرة المعارف فقه اسلامی ۱۴۲۱)، ج ۲۷، ص ۸۰؛ ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه فی المعلومات، تقریر بحث سید ابو القاسم خوئی توسط محمد علی التوحیدی، ج ۷، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)، ص ۶۰۴

ناشی از عدم انجام تعهد و جمع بین فسخ و تقاضای جبران خسارت وجود دارد و نویسندگان متعرض این مباحث اساسی نشده‌اند.

۴- حقوق تطبیقی

احکام حقوقی ترسیم‌شده در مورد عدم انجام به موقع تعهدات در حقوق ایران (برخلاف نظر رایج مورد انتقاد) منطبق بر اصول عدالت و منطق عرفی و ۲۳ حقوق قراردادی است و همین منطق منشأ بروز شکل‌گیری قواعد حقوقی مشابه در نظام‌های مدرن کشورها بوده است. در واقع، در نظام‌های حقوق کامن‌لای انگلیس و آمریکا و حقوق نوشته (به ویژه فرانسه) با احکام مشابه آنچه در تفسیر از منابع و منطق حقوق ایران در مورد عدم انجام به موقع تعهد بیان شد مواجهیم.

در افکار حقوق دانان چنین شهرت یافته است که راه حل و احکام این دو نظام حقوقی در مورد مقابله با عدم انجام تعهد قراردادی با هم متفاوتند و مشخصاً در حقوق کامن‌لا اصل بر پرداخت خسارت و منتفی بودن الزام به انجام تعهد متعهد است و در حقوق نوشته (و مشخصاً فرانسه) اصل بر الزام به انجام تعهد و در صورت عدم امکان نوبت به جبران خسارت عدم انجام تعهد می‌رسد. ولی مطالعه این نظام‌های حقوقی خلاف این شهرت را آشکار می‌کند و همچنان که متفکرین در این باره تذکر داده‌اند، مطالعه حقوق این کشورها حکایت از مشابهت و عملکرد علی‌الاصول یکسان همه این نظام‌های حقوقی در مقابله با عدم انجام تعهد در زمان مقرر توسط متعهد دارد.^۱

در حقوق کامن‌لا، چنانچه متعهد در زمان مقرر به تعهد خود عمل نکند و اجرای تعهد پس از آن برای متعهدله مطلوبیت داشته باشد و جنس تعهد به فعل از اموری که بنابر ملاحظات متفاوت رعایت حقوق و آزادی‌های شخصی، نظم عمومی یا سیاست قضایی، الزام و اجبار اشخاص به انجام فعل ممنوع نباشد، متعهدله می‌تواند الزام متعهد به آن تعهد را مطالبه کند یا به دریافت خسارت بابت عدم انجام تعهد اکتفا کند یا بدون نیاز به مراجعه

Robert Cooter and Thomas Ulen, Law & Economics, 6th ed (Boston: Prentice Hall, ۲۰۱۲), 308.

به دادگاه و اخذ مجوز از قاضی، از طریق دیگری تعهد را انجام دهد و هزینه‌های انجام آن را به حساب متعهد بگذارد.^۱

حقوق فرانسه نیز احکام مشابهی در مورد مقابله با عدم انجام به موقع تعهد دارد. در واقع، در صورت عدم انجام تعهد، متعهد می‌تواند الزام او را به انجام تعهد تقاضا کند یا جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را مطالبه کند.^۲ در خصوص امکان توسل به دیگری برای انجام تعهد و مطالبه هزینه‌های انجام شده از متعهد، حکمی مشابه ماده ۲۲۲ قانون مدنی ایران داشت و انجام این امر را موکول به اخذ مجوز از دادگاه می‌دانست. ولی علی‌رغم تصریح فوق، در موردی که سرعت انجام تعهد اقتضا می‌کرد و مراجعه به دادگاه و انتظار برای صدور رأی و مجوز دادگاه فرصت مناسب تحصیل مطلوب مورد تعهد را منتفی می‌کرد یا به آن لطمه می‌زد، برای متعهد حق تمسک و انجام تعهد توسط دیگری به خرج متعهد را پذیرفته بود. موارد مشخص این استثنا، تعهدات در قراردادهای تجاری و موارد فوریت بوده است. ولی در پی اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶ در قالب ماده ۱۲۲۶ جدید، اساساً لزوم اخذ مجوز دادگاه برای این امر کنار گذاشته شد و به متعهد اجازه داده شد که در صورت عدم انجام تعهد و در پی آن تقاضای انجام تعهد و عدم پاسخ مناسب متعهد، بدون نیاز به اخذ مجوز از دادگاه تعهد را با توسل به دیگری انجام دهد و هزینه‌ها را برعهده متعهد بگذارد (البته برای جلوگیری از سوءاستفاده متعهد تمهیدات و کنترل بعدی قضایی پیش‌بینی شده است).^۳

نتیجه Section 1.04

عنصر زمان نقش اساسی در قرارداد دارد: از طرفی، زمان انجام تعهد در میزان ارزش عوضین مؤثر است به گونه‌ای که ابهام در زمان انجام تعهد موجب ابهام در ارزش عوض شده و می‌تواند موجب بطلان عقد شود. از طرف دیگر، زمان انجام تعهد یکی از مطلوب‌های اصلی قرارداد است و طرفین با توجه به آن نقشه‌ای را که از ورود به قرارداد

۱ Eisenberg, Foundational Principles of Contract Law, chap. 8; Treitel, The Law of

Contract, chap. 21; McKendrick, Contract Law, chap. 24.

۲ Terré et al., Droit civil, Les obligations, 832 et s.

Ibid., 839-40.3

دارند تنظیم می‌کنند. تأثیر این امر بدان حد است که اگر تعهد در زمان تعیین شده انجام نشود، چه بسا منظور و هدف متعهدله از قرارداد منتفی می‌شود و یا به شدت از ارزش آن کاسته می‌شود به نحوی که او نمی‌تواند منتظر انجام تعهد بماند و باید مطلوب مورد تعهد را به نحو دیگری عملی سازد و یا به طور کلی از انجام تعهد و حصول موضوع قرارداد صرف نظر کند.

نقش زمان در قرارداد به گونه شایسته‌ای مورد توجه حقوق ایران قرار نگرفته است. بر همین اساس، دکترین مشهور بر این اعتقاد است که در صورت عدم انجام به موقع تعهد، متعهدله حق انتخابی برای مقابله با تخلف صورت گرفته ندارد و برای تعیین تکلیف تعهد انجام نشده باید ابتدا الزام به اجرای تعهد توسط متعهد را از دادگاه تقاضا کند و تنها در صورت عدم امکان الزام، دادگاه می‌تواند مجوز انجام تعهد توسط دیگری به هزینه متعهد را صادر کند یا انجام تعهد را منتفی تشخیص دهد و اجازه فسخ قرارداد یا منتفی تلقی شدن قرارداد را بدهد. با توجه به آنکه این روال ماه‌ها یا سال‌ها به طول می‌انجامد و در این مدت تکلیف قرارداد مشخص نیست و متعهدله حق انجام مورد تعهد را از طریق دیگر ندارد، و چه بسا انجام تعهد پس از گذشت زمان تعیین شده اساساً مطلوبیتی نداشته باشد، اساساً مطلوبیت زمان انجام تعهد در نظر مشهور مورد توجه قرار نگرفته است.

کمتر حقوق‌دانی در عدم مطلوبیت و ناکارآمدی نظریه مشهور تردید دارد و به آن به عنوان حکمی مغایر با لوازم روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه کنونی، اقتضای تجارت و روال معقول حقوقی نگاه می‌کند. ولی با دقت و تأمل در قانون مدنی و اصول قراردادی و رفتار متعارف مشخص می‌شود که این نظر و روال مشهور نزد حقوق‌دانان ایرانی لزوماً از قوانین و منابع حقوقی برنمی‌آید و تصویری نادرست راجع به حقوق ایران است.

در مباحث مطروحه مشخص شد که قانون مدنی در صورت عدم انجام به موقع تعهد، متعهد را مکلف به طرح دعوی الزام به انجام تعهد نکرده است؛ بلکه به او حق می‌دهد که چنانچه پس از گذشت زمان مقرر، انجام تعهد برای او مطلوبیت داشته باشد از طریق مراجعه به دادگاه، متعهد را ملزم به انجام تعهد کند یا از دادگاه بخواهد که با اخذ هزینه‌های انجام تعهد توسط دیگری از متعهد، امکان اجرای تعهد توسط دیگری را برای متعهدله فراهم

آورد. ولی در مواقعی که عنصر زمان برای متعهدله ارزش عمده دارد و انتظار برای صدور مجوز توسط دادگاه موجب ضرر متعهدله و از بین رفتن موضوعیت انجام تعهد شود، هیچ مانعی برای آنکه متعهدله، در چارچوب روال معقول و متعارف، ابتدا با هزینه خود، تعهد را از طریق دیگری انجام دهد و سپس این هزینه‌ها را از متعهد در چارچوب خسارت عدم انجام تعهد از متعهد مطالبه کند. همچنین درموردی که زمان انجام تعهد نقش اصلی دارد به نحوی که پس از گذشت زمان مقرر، انجام تعهد موضوعیت خود را برای متعهدله از دست دهد، متعهدله حق دارد قرارداد را منتفی تلقی کرده و خسارت عدم انجام و منتفی شدن قرارداد را از متعهد مطالبه کند. البته متعهدله در چارچوب کلی منع سوءاستفاده از حق نمی‌تواند از این حق مطالبه و تمسک به راه‌های جایگزین سوءاستفاده کند و در اعمال این حقوق و انتخاب‌ها باید به نحو معقول و متعارف رفتار کند.

این تفسیر از حقوق ایران سازگار با تفسیر معقول از توافق و خواست طرفین در قرارداد و همچنین تفسیر مقررات قانون مدنی است. به نظر می‌رسد ملاحظات مشابهی موجب شده است که در نظام‌های پیشرفته و مشخصاً نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق نوشته مدرن، راه حل مشابه و منطبق با احکام فوق مورد پذیرش قرار گیرد.

اصرار بر حکم مرسوم و مشهور در حقوق ایران، علاوه بر عدم مطلوبیت و ناکارآمدی و مغایرت با خواست و نیت طرفین و عقلانیت، رفتار و انتظار متعارف جامعه در مقابله با عدم انجام به موقع قرارداد، در تعارض کامل با دیگر قواعد حقوقی شناخته شده حقوق خواهد بود. به ویژه تصور آنکه متعهدله در مقابله با عدم انجام به موقع تعهد مکلف باشد به دادگاه مراجعه کند و الزام به اجرای عین تعهد توسط متعهد را مطالبه کند و در صورت عدم امکان یا عدم تمکین متعهد از دادگاه تقاضای اجرا توسط دیگری را مطرح سازد، مستلزم افزایش و گسترش وسیع و نامعقول خسارت وارده به علت تأخیر در انجام تعهد خواهد شد. ولی چنانچه متعهدله جز این چاره‌ای نداشته باشد، جبران خسارت‌های افزایش یافته نیز به دلیل حکم نامعقول حقوقی فوق، برعهده متعهد خواهد بود. این فرایند آشکارا با قاعده تکلیف به مقابله با افزایش خسارت (که در حقوق و فقه ما نیز به رسمیت شناخته شده و با اصول رفتار معقول و متعارف منطبق است).

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Iraj Babaei



<https://orcid.org/0000-0003-3514-3012>

منابع

الف. کتب فارسی:

- امامی، سید حسن. حقوق مدنی. ۲۱ ج. ۱. (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۹).
- بابائی، ایرج. حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد. ویرایش ۲. (تهران: میزان، ۱۳۹۷).
- داراب پور، مهرباب. قاعده مقابله با خسارات. (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۷).
- صفایی، حسین. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج دوم: قواعد عمومی قراردادها. (تهران: میزان، ۱۳۹۵).
- صفایی، حسین، و حبیب الله رحیمی. مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). ویرایش ۱۲. (تهران: سمت، ۱۳۹۸).
- عدل (منصور السلطنه)، مصطفی. حقوق مدنی، تهران، ۱۳۵۴.
- کاویانی، کورش. مقدمه حقوق تجارت - حقوق تجارت (۱). (تهران: میزان، ۱۳۹۷).
- کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم: آثار قرارداد در رابطه دو طرف و نسبت به اشخاص ثالث. (تهران: بهنشر، ۱۳۶۸).
- _____ . حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد - ضمان قهری. ویرایش ۲. (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).
- _____ . دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی قرارداد - ایقاع. (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴).
- _____ . حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها - جلد چهارم: اجرای قرارداد. (تهران: شرکت انتشار، ۱۳۸۷).
- _____ . دوره مقدماتی حقوق مدنی: درسهایی از عقود معین، جلد اول. (تهران: گنج، ۱۳۹۰).
- _____ . الزامهای خارج از قرارداد مسئولیت مدنی جلد اول قواعد عمومی. (تهران: انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۹۵).

ب. مقالات و پایان نامه‌ها:

- داراب پور، مهرباب، و مریم غنی زاده بافقی. «فلسفه قاعده مقابله با خسارات». تحقیقات حقوقی، ش. ۵۷ (۱۳۹۱): ۴۵۱-۴۹۴.

- سادات اخوی، سید محسن، و محمود کاشانی. «تکلیف زیان‌دیده به کاستن از خسارت (با تأکید بر حقوق انگلیس و آمریکا)». نشریه قضاوت، ش. ۲۱ (۱۳۸۲): ۱۲-۱۸.

- سادات اخوی، محسن. «وظیفه زیان‌دیده در تقلیل خسارت (مطالعه تطبیقی)». پایان‌نامه دکتری، تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

- شاهنوش فروشانی، محمد عبدالصالح. «تکلیف زیان‌دیده به کاهش خسارت ناشی از نقض قرارداد و تأثیر آن در میزان مسئولیت ناقض قرارداد». نشریه حقوقی دادگستری، ش. ۹۳ (۱۳۹۵): ۱۶۱-۱۳۷.

- شیروی، عبدالحسین. «فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران». مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش. ۱ (۱۳۷۷): ۴۹-۷۱.

- صادقی نشاط، امیر. «حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۳۹، ش. ۴ (۱۳۸۸): ۲۹۷-۳۱۴.

- طهماسبی، علی. «مطالعه تطبیقی الزام به ایفای عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان». پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۲۲، ش. ۱ (۱۳۹۷): ۲۷-۴۹.

- فرح‌زادی، علی اکبر. «رابطه شرط ضمن عقد و قرارداد». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش. ۳۸ و ۳۹ (۱۳۸۵): ۱۵-۲۷.

- میرزا نژاد جویباری، اکبر. «بحثی پیرامون نقض اساسی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین) با مطالعه تطبیقی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش. ۵۸ (۱۳۸۱): ۳۰۱-۳۳۹.

- نورانی مقدم، سید یونس، بیژن حاجی عزیزی، و محمد جواد عیوضی. «جمع ضمانت اجراهای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان». فصلنامه مجلس و راهبرد، ش. ۹۲ (۱۳۹۶): ۲۳۷-۳۶۲.

منابع عربی

- خمینی، روح الله کتاب البیع، ج ۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

- خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة / طبع قدیم. با محمد علی توحیدی و سید ابوالقاسم خوئی. ج. ۷. قم: انصاریان، ۱۴۱۷.
- عاملی مکی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین. اللمعه الدمشقیه. ج. نسخه سنگی. قم: دار الفکر، بی تا.
- طوسی، محمد. المبسوط فی فقه الامامیه. ۸ ج. تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.
- یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. حاشیة المکاسب (یزدی). قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰.

References

References in Persia

- Emami, Seyyed Hassan. Civil Law. Vol. 1 (21st ed.). Tehran: Islamiyah, 2000.
- Babaei, Iraj. Tort law (2nd ed.). Tehran: Mizan, 2018.
- Darabpour, Mehrab. The Rule of Mitigation of Damages. Ganj-e Danesh, 1998.
- Darabpour, Mehrab, and Maryam Ghani Zadeh Bafqi. "The Philosophy of the Mitigation of Damages Rule." Legal Research, no. 57 (2012): 451-494.
- Sadat Akhavi, Seyyed Mohsen, and Mahmoud Kashani. "The Obligation of the Injured Party to Reduce Damages (Emphasizing English and American Law)." Judiciary Journal, no. 21 (2003): 12-18.
- Sadat Akhavi, Mohsen. "The Injured Party's Duty to Mitigate Damages (A Comparative Study)." PhD diss., Tarbiat Modares University, 2001.
- Shahnoush Foroushani, Mohammad Abdolsaleh. "The Injured Party's Obligation to Reduce Damages from Breach of Contract and Its Impact on the Breaching Party's Liability." Judicial Law Journal, no. 93 (2016): 137-161.
- Shirovi, Abdolhossein. "Contract Termination Due to the Obligor's Refusal to Perform in Iranian Law." Qom Higher Education Complex Journal, no. 1 (1998): 49-71.
- Sadeghi Nashat, Amir. "The Right to Terminate a Contract Despite the Possibility of Enforcement in Iranian Law." Private Law Studies Quarterly 39, no. 4 (2009): 297-314.

Safaei, Hossein. Introductory Course on Civil Law, Vol. II: General Rules of Contracts. Mizan, 2016.

Safaei, Hossein, and Habibollah Rahimi. Civil Liability (Non-Contractual Obligations) (12th ed.). SAMT, 2019.

Tahmasbi, Ali. "A Comparative Study of Specific Performance and Contract Termination in Iranian and German Law." *Comparative Law Research* 22, no. 1 (2018): 27-49.

Adl (Mansour al-Saltaneh), Mostafa. Civil Law, 1975.

Farahzadi, Ali Akbar. "The Relationship Between Implied Terms and Contracts." *Judicial Perspectives Quarterly*, no. 38-39 (2006): 15-27.

Katouzian, Nasser. Civil Law - General Rules of Contracts, Vol. III: Effects of Contracts on Parties and Third Parties. Beh Nashr, 1989.

Katouzian, Nasser. Civil Law, Non-Contractual Obligations - Civil Liability (2nd ed.). Tehran: University of Tehran, 1999.

Katouzian, Nasser. Introductory Course on Civil Law: Legal Acts - Contracts and Unilateral Acts. Tehran: Sahami Publishing, 2005.

Katouzian, Nasser. Civil Law, General Rules of Contracts - Vol. IV: Contract Enforcement. Enteshar Co., 2008.

Katouzian, Nasser. Introductory Course on Civil Law: Lessons on Specific Contracts, Vol. I. Ganj, 2011.

Katouzian, Nasser. Non-Contractual Obligations: Civil Liability Vol. I - General Rules. Tehran: University of Tehran Press, 2016.

Kaviani, Kourosh. Introduction to Commercial Law - Commercial Law (1). Mizan, 2018.

Mirzanejad Juybari, Akbar. "A Discussion on Fundamental Breach of Contract in the CISG (1980 Vienna) with a Comparative Study." *Journal of Law and Political Science*, no. 58 (2002): 301-339.

Norani Moghadam, Seyed Yunus, Bijan Haji Azizi, and Mohammad Javad Eyvazi. "Combination of Primary Remedies for Breach of Contract in

Imami Jurisprudence, Iranian Law, and English Law." *Majlis and Strategy Quarterly*, no. 92 (2017): 237-362

References in English and French

Cooter, Robert, and Thomas Ulen. *Law & Economics*. 6th ed. Boston: Prentice Hall, 2012.

Eisenberg, Melvin Aron. *Foundational Principles of Contract Law*. The Oxford Commentaries on American Law. New York: Oxford University Press, 2018.

McKendrick, Ewan. *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. 5th ed. Oxford, U.K: Oxford University Press, 2012.

Collart Dutilleul, François, and Philippe Delebecque. *Contrats civils et commerciaux*. 4th ed. *Précis Dalloz Droit Privé*. Paris: Dalloz, 1998.

Cooter, Robert D., and Hans-Bernd Schäfer. *Solomon's Knot: How Law Can End the Poverty of Nations*. Reprint edition. Princeton University Press, 2011.

Terré, François, Philip Simler, and Yves Lequette. *Droit civil, Les obligations*. Paris: Dalloz, 1996.

Terré, François, Philip Simler, Yves Lequette, and François Chénéde. *Droit civil, Les obligations*. Paris: Dalloz, 2019.

Treitel, Guenter H. *The Law of Contract*. 11. ed. London: Sweet & Maxwell, 2003.

استناد به این مقاله: بابائی، ایرج. (۱۴۰۴). نقش عنصر زمان در انجام تعهدات قراردادی و ضمانت اجرای عدم انجام به موقع تعهد. *پژوهش حقوق خصوصی*، (۵۰)، ۱۳-۳۷-۷۴.

doi: 10.22054/jplr.2025.86193.2926



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.